

## بررسی ساختار مصدرها در زبان اردو و ارائهٔ مصدرهای جعلی با ریشه‌های

فارسی و عربی

علی بیات

مربی دانشکدهٔ زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

### چکیده

ساختار زبان اردو با توجه به پیشینهٔ تاریخی آن دارای شکل‌های قابل توجهی است که مطالعه و تحقیق و دقت در این اشکال، به شناخت بیشتر آن کمک می‌کند. از سویی، مصدر از عوامل ساختاری زبان است و از آنجا که در زبان اردو بیشتر واژگان از دیگر زبان‌ها اخذ شده‌اند، مصدرهای ساده ترکیبی و جعلی موجود در آن، با توجه به گسترش میزان پذیرش کلمات دیگر زبان‌ها در این زبان جنبه‌های متفاوتی دارند. بررسی زمینه‌های ساختاری و شکل ساختار آن‌ها، در شناخت بیشتر این زبان حائز اهمیت است.

### واژه‌های کلیدی

مصدر، پیشینهٔ تاریخی، ترکیب، مصدر جعلی

## مقدمه

با گذشت چند هفته از نیم‌سال اول، دانشجویان زبان و ادبیات اردو، واژگان فارسی و عربی زیادی را در کتاب‌های اولیه آموزشی خود مشاهده می‌کنند و غالباً این سوء تفاهم پیش می‌آید که واژگان مصطلح فارسی و عربی در زبان اردو، همان معنای مصطلح در زبان فارسی امروز را دارند.

اما با گذشت چند نیم‌سال، متوجه این مطلب می‌شوند که اغلب واژه‌هایی از این دست، معانی جدیدی را در این زبان به خود گرفته‌اند و گاه شکل و ظاهر اولیه آنها نیز همانند واژگان اصیل اردو شده است. این سؤال در ذهن بیشتر دانشجویان و محققان فارسی‌زبانی که در باره این زبان تحقیق و بررسی می‌کنند، پدید می‌آید که این واژگان چگونه وارد زبان اردو شده‌اند و در این سیر دچار چه تغییر و تحولاتی شده‌اند. در این مقاله تلاش بر این است که بعد از معرفی و بحثی کوتاه درباره پیشینه تاریخی و ساختار کلی زبان اردو، در پاسخ به سؤال بالا، مصدرها و ساختار آنها بررسی شده و در پایان نیز مصدرهای جعلی که از ترکیب مصدرها، صفت‌ها، قیدها و اسامی فارسی ساخته شده‌اند، در جدول‌هایی جداگانه، با معانی مورد نظر، ارائه شوند.

## بحث و بررسی

اگر بخواهیم در مورد چگونگی آغاز و رشد زبان اردو بحث اجمالی بکنیم، چنین می‌توانیم بگوییم: زمانی که آریایی‌ها از سرزمین‌های شمالی وارد سرزمین‌های پهناور در شرق ایران یعنی شبه قاره هند و پاکستان شدند، ساکنان اولیه آن خطه را به طرف جنوب رانده و خود جانشین آنها شدند. این مردمان به زبانی به نام سانسکریت که شباهت و نزدیکی خاصی با زبان پهلوی داشت، صحبت می‌کردند. این زبان، زبان مقدس و دینی مردم آن خطه شد و پیشرفت بسیاری کرد، اما بعدها به دست برهمنان و بزرگان کشور، محدود به طبقه خاصی شد، به طوری که مردم عادی نه تنها حق صحبت کردن به این

زبان را نداشتند، بلکه از شنیدن آن‌هم ممنوع بودند، به همین دلیل به سرعت فراموش شده و جای خود را به زبان‌های محلی و تازه به وجود آمده در آن سرزمین داد، اما بسیاری از مصدرها، کلمات، ترکیبات و خلاصه سرمایه آن به زبان‌های دیگر انتقال داده شد و همین عامل خود باعث پیوند آن زبان‌ها با زبان فارسی شده است، مثال‌های زیادی می‌توان آورد که از دید زبانشناسی با کلمات و واژه‌های فارسی امروزی شباهت بسیار دارند. به عنوان مثال، مصدرهای زیاد دیگری که امروزه نیز در زبان‌های هندی و اردو مورد استفاده قرار می‌گیرند، می‌توان یافت :

کرنا: کردن

آنا: آمدن

سننا: شنیدن

برسنا: باریدن

(چوهدری شاهد ۱۳۷۵، ص ۲۷)

بعد از ظهور اسلام و حملات متعدد مسلمانان به سرزمین هند و اسلام آوردن بسیاری از مردمان شمال این خطه، بار دیگر زبان‌های بومی منطقه دستخوش تحول گردید. مهاجمان مسلمان ترکیبی از نژادهای فارس، ترک، عرب و ... بودند. در اثر ایجاد ارتباط و مراوده بین مهاجمان و مردم بومی، آهسته آهسته زبانی پدید آمد که احتیاجات روزمره دو طرف را رفع می‌کرد.

پس از دوران جنگ، عده زیادی از سربازان در این سرزمین باقی ماندند، از سویی، دست نشاندهگان، فرمانروایان مهاجم، در این خطه تشکیل حکومت دادند و زبان رسمی و اداری خود را زبان فارسی قرار دادند.

به دلیل تنگناهای حکومتی و اندیشه ستیزی برخی حکومتگران، مردم بسیاری از ایران و دیگر سرزمین‌ها، به ویژه ادیبان، شاعران، اندیشمندان و صوفیان، به شهرهای مستعد و آباد هند مهاجرت کردند و ساکن هندوستان شدند. زبانی که پیشتر پایه آن با همکاری بومیان و مهاجمان نظامی ریخته شده بود، به دست نسل جدید مهاجران و مردم بومی گسترش یافت و در طول دوره‌های مختلف با نام‌های هندی، هندوی، اردوی معلی

و اردو نامگذاری شد. ویژگی‌های ساختاری این زبان را چنین می‌توان توصیف کرد: که دستور زبان و خمیر مایه اصلی زبان که عبارت از مصدرها، افعال، زمان‌ها، ترکیبات و اصطلاحات و ... بود از زبان‌های موجود از جمله هندی و پنجابی وارد این زبان شدند و اسکلت وجود آن را تشکیل دادند. گوشت و پوست و دیگر اعضای ظاهری آن نیز از زبان‌های فارسی، عربی و ترکی، توسط عوامل ذکر شده بدان افزوده شد. البته این زبان خاصیت قبول واژه‌های خارجی را هم‌چنان حفظ کرده است، تا آن‌جا که امروزه از ده زبان مختلف واژگان و ترکیبات زیادی در آن وجود دارند. (الحاج فیروزالدین، بی‌تا، ص ۵)

مطالعه تفصیلی این تأثیرات دامنه بسیار وسیعی را شامل می‌شود که در این‌جا، مجال سخن گفتن درباره آن نیست. هدف از نگارش و تحقیق در این مقاله، ارائه مصدرهای جعلی ساده‌ای است که از فارسی و گاهی عربی اخذ شده است. قبل از پرداختن به این بحث لازم است توضیحاتی اجمالی درباره شکل و طرق شکل‌گیری مصدرهای اردو بیان شود. مصادر موجود در زبان اردو را به طور کلی می‌توان به چهار دسته اصلی تقسیم نمود:

الف: مصدرهای ساده هندی: همان‌طور که از نام این گونه مصدرها پیداست، ریشه جامدی دارند و با افزودن *نا* علامت مصدری اردو به آن ساخته شده‌اند. اغلب مصدرهای ساده زبان هندی در زبان اردو به همان شکل کاربرد دارند:

|                |              |
|----------------|--------------|
| تپنا: گرم شدن  | اُگنا: رویدن |
| تجنا: رها کردن | بدنا: بستن   |

(الحاج فیروزالدین، بی‌تا.)

ب: مصدرهای مرکب هندی: یعنی مصدرهایی که از ترکیب دو یا سه واژه هندی با یک مصدر ساده ساخته شده‌اند و در زبان اردو به کار برده می‌شوند. این قبیل مصادر را به ترتیب زیر می‌توان تقسیم کرد:

۱- مصدرهایی که با ترکیب یک یا دو اسم مذکر یا مؤنث و یک مصدر ساده ساخته

بررسی ساختار مصدرها در زبان اردو و ارائهٔ مصدرهای جعلی با ریشه‌های فارسی و عربی ۱۹

می‌شوند:

چرچا کرنا: چرچا (اسم مذکر هندی) + کرنا (مصدر ساده هندی): ذکر کردن - نام بردن

(الحاج فیروزوالدین، بی تا، ص ۱۶۰)

چکر مارنا: چکر (اسم مذکر هندی) + مارنا (مصدر ساده هندی): دور زدن - چرخ زدن

(الحاج فیروزوالدین، بی تا، ص ۵۲۵)

بات کرنا: بات (اسم مؤنث هندی) + کرنا (مصدر ساده هندی): حرف زدن

(الحاج فیروزوالدین، بی تا، ص ۵۳۱)

۲- مصدرهایی که با ترکیب یک یا دو صفت و یک مصدر ساده هندی ساخته

می‌شوند:

لمبی چوڑی ہانکنا: لمبی و چوڑی (صفات مؤنث هندی) + ہانکنا (مصدر ساده هندی):

۱- لاف زدن ۲- داستان بلند تعریف کردن

(نورالحسن نیر ۱۹۸۹، ص ۱۱۱)

۳- مصدرهایی که با ترکیب یک یا دو قید و یک مصدر ساده ساخته می‌شوند:

ساتھ رہنا: ساتھ (قید هندی) + رہنا (مصدر ساده هندی): همراه بودن - همراه شدن

(الحاج فیروزوالدین، بی تا، ص ۴۰۳)

نیچا دکھانا: نیچا (قید هندی) + دکھانا (مصدر ساده هندی): خوار و ذلیل کردن

(الحاج فیروزوالدین، بی تا، ص ۶۹۳)

۴- مصدرهایی که از ترکیب یک بن مصدری (مصدر بدون نا) از مصدر ساده دیگر و

یک مصدر ساده کامل ساخته می‌شود:

کر دیکھنا: کر (بن مصدری از مصدر ساده کرنا) + دیکھنا (مصدر ساده هندی): تجربه کردن  
(الحاج فیروزالدین، بی تا، ص ۵۳۴)

دیکھ لینا: دیکھ (بن مصدری از مصدر ساده دیکھنا) + لینا (مصدر ساده هندی): آزمودن  
(الحاج فیروزالدین، بی تا، ص ۳۵۳)

۵ - مصدرهایی که از ترکیب یک یا دو اسم مذکر یا مؤنث و یک حرف اضافه یا

یک قید و مصدر ساخته می‌شوند.

کھونٹے سے بندھنا: کھونٹا (اسم مذکر هندی) + سے (حرف اضافه هندی) +  
بندھنا (مصدر ساده هندی): عقد شدن - به عقد در آمدن

(نورالحسن نیر ۱۹۸۹، ص ۹۰۵)

تذکر: شاید بتوان تقسیم بندی دیگری را برای مصدرهای هندی موجود در اردو

نوشت که این کار به پژوهش و کاوش و فرصت بیشتری نیاز دارد.

ج: مصدرهایی که از ترکیب اسم‌ها، صفت‌ها و قیدها و حروف اضافه فارسی یا عربی

تشکیل شده‌اند، آن‌ها را نیز به ترتیب زیر می‌توان تقسیم کرد:

۱- مصدرهایی که از ترکیب یک یا دو اسم مذکر یا مؤنث فارسی یا عربی و یک

مصدر ساده هندی ساخته شده‌اند:

خون دل پینا: خون و دل (دو اسم مذکر فارسی) + پینا (مصدر ساده هندی): خون دل

خوردن (نوشیدن)

(الحاج فیروزالدین، بی تا، ص ۳۲۲)

شعر پڑھنا: شعر (اسم مذکر عربی) + پڑھنا (مصدر ساده هندی): شعر خواندن

(الحاج فیروزالدین، بی تا، ص ۴۰۵)

بررسی ساختار مصدرها در زبان اردو و ارائه مصدرهای جعلی با ریشه‌های فارسی و عربی ۲۱

شمشیر تولنا: شمشیر (اسم مؤنث فارسی) + تولنا (مصدر ساده هندی): برای ضربه زدن آماده شدت

(الحاج فیروزالدین، بی تا، ص ۸۴۷)

۲- مصدرهایی که از ترکیب یک صفت یا یک قید فارسی یا عربی و یک مصدر ساده هندی ساخته می‌شوند:

دل باغ باغ هوتا: دل (اسم مذکر فارسی) + باغ باغ (قید حالت فارسی) + هوتا (مصدر ساده هندی): خوشحال شدن

(الحاج فیروزالدین، بی تا، ص ۳۳۸)

شام کا صبح کرنا: شام (قید زمان عربی) + کا (نشانه اضافه هندی) + صبح (قید زمان عربی) + کرنا (مصدر ساده هندی): شب را به صبح رساندن

(الحاج فیروزالدین، بی تا، ص ۴۴۵)

قلم انداز کرنا: قلم انداز (قید حالت مرکب فارسی) + کرنا (مصدر ساده هندی): نادیده گرفتن

(الحاج فیروزالدین، بی تا، ص ۹۶۱)

۳- مصدرهایی که از ترکیب اسم‌ها، صفت‌ها، قیدها و حروف اضافه فارسی و عربی و هندی و پنجابی به صورت گروهی و یک مصدر ساده یا مرکب هندی ساخته می‌شوند و در حقیقت یک گروه مصدری را تشکیل می‌دهند:

فرزندى میں قبول کرنا: فرزندى (اسم منسوب فارسی) + میں (حرف اضافه هندی) + قبول (اسم مذکر عربی) + کرنا (مصدر ساده هندی): به فرزندى قبول کردن

(الحاج فیروزالدین، بی تا، ص ۹۲۸)

قدم پر ہاتھ دھرنا: قدم (اسم مذکر عربی) + پر (حرف اضافه هندی) + ہاتھ (اسم مذکر هندی) + دھرنا (مصدر ساده هندی): ابراز عجز و افتادگی کردن  
(نورالحسن نیر ۱۹۸۹، ص ۶۵۴)

د: مصدرهای جعلی ساده‌ای که از مصدرها، اسم‌ها، صفت‌ها و قیده‌های فارسی و عربی اخذ شده‌اند.

دربارهٔ چگونگی ساخت و ورود این‌گونه واژه‌ها و بررسی چگونگی شکل‌گیری مصدرهای جعلی ساده به زبان اردو بیشتر توضیحاتی داده شد. حال چنین می‌توان افزود که: دانشوران و سخن‌سازان و حتی مردم عادی اردو زبان با قبول بسیاری از واژه‌ها، اصطلاحات، محاورات، ضرب‌المثل‌ها و ترکیبات فارسی و عربی برای سهولت در کاربرد آن‌ها با ایجاد تغییراتی، آن‌ها را مطابق ذوق و سلیقه زبان خود به کار برده‌اند، تا رنگ و بوی بیگانگی از واژهٔ مورد نظر زدوده شود و برای بیان مقاصد و اهداف مورد نظر کاملاً آماده شود.

این واژگان از طریق ترجمه‌های متون منظوم و منثور به زبان اردو در دوره‌های مختلف وارد این زبان شده‌اند. از سویی عرفا و صوفیان بزرگی که برای تبلیغ دین اسلام از ایران به شبه قاره مهاجرت کرده بودند، با تربیت شاگردان و مریدان محلی و آموختن زبان فارسی و عربی به آن‌ها، برخی اصطلاحات و ترکیبات و ... را نیز به آن‌ها می‌آموختند که این خود یکی از عوامل حفظ و پایداری زبان فارسی و عربی به‌عنوان یک زبان مقدس با وجههٔ دینی مذهبی در این سرزمین است.

عامل بسیار با اهمیت در تداوم و حفظ زبان فارسی در شبه قاره را باید حکومت‌های مسلمان آن‌جا دانست که با وجود این‌که برخی از این سلسله‌های حاکم مانند جانشینان محمود غزنوی و گورکانیان هندی، ترک زبان بودند، زبان رسمی و اداری و درباری خود را فارسی کرده و ادیبان و شعرای فارس زبان را ارج می‌نهادند.

بنابراین عواملی که ذکر شد، یعنی تهاجم فاتحان، حکومت‌های حامی زبان و ادب فارسی، مهاجرت عرفا و صوفیان و بزرگان دینی و مذهبی، مهاجرت دانشمندان و ادیبان و شعرای فارسی‌گو به هند، از سویی، و استقبال مردم محلی از زبان فارسی و عربی به عنوان یک زبان مقدس و ادبی، از سوی دیگر، موجب شد که بسیاری از واژگان، ترکیبات،



اصطلاحات، محاورات و مثل‌های فارسی و عربی آن‌چنان با زبان اردو درآمیخته‌اند که تفکیک و حتی شناسایی برخی از آن‌ها ناممکن می‌نماید. از جملهٔ این واژگان می‌توان به مصدرهایی در اردو اشاره کرد که به نوعی از زبان فارسی یا عربی گرفته شده‌اند و تنها با افزودن ..... علامت مصدری اردو به اسم‌ها، صفت‌ها و قیده‌ها و نیز با حذف علامت‌های مصدری فارسی ساخته شده‌اند.

در این مقاله، فهرستی از مصدرها با ذکر منابع و نیز ریشهٔ آنها در زبان فارسی و عربی، به همراه معنی آن‌ها ارائه شده است. مصدرهای مورد نظر از منابع و مراجع مختلف از جمله: نوراللغات، فیروز اللغات، فرهنگ اردو - فارسی و فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان اردو استخراج شده‌اند که به ترتیب با علامات اختصاری:

نور: نوراللغات                      ر.ش: فرهنگ اردو - فارسی شهریار نقوی

فیر: فیروزاللغات                      فر.وا: فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان اردو

در جدول مشخص شده‌اند.

ذکر این نکته نیز ضروری است که شاید با تحقیق و تفحص در کتب دیگر، تعداد بیشتری از این گونه مصدرها را بتوان یافت، اما با توجه به محدود بودن منابع، که خود معضلی است برای دانشجویان و محققان زبان اردو در ایران، از چهار منبع در دسترس این مصدرها، با دقت فراوان استخراج شده‌اند. نکتهٔ دیگری که قبل از مطالعهٔ این مصدرها باید در نظر داشت این است که در زبان اردو، همانند زبان هندی، با افزودن یک *الف* به آخر بن مصدری، فعل مورد نظر را متعدی می‌کنند. به عنوان مثال «بجنا» به معنی «نواخته شدن» یک مصدر لازم است، اما با افزودن یک *الف* «بجنانا» به معنی «نواختن» آن مصدر متعدی شده است. گاهی نیز به مصادر متعدی این *الف* افزوده می‌شود و کیفیت متعدی بودن فعل را بیشتر می‌کند. «کرنا» به معنی «کردن» را در نظر بگیرید که خود یک مصدر متعدی است. اما با افزودن *الف* به آن به صورت «کرانا» به معنی «توسط دیگری انجام دادن» درآمده است.

این تغییر به اینجا خاتمه نمی‌یابد، بلکه گاهی به جای الف حروف « وا » به بن مصدری لازم یا متعدی افزوده می‌شود و کیفیت متعدی بودن را باز هم بیشتر می‌کند. «کروانا» به معنی «توسط کس دیگری دستور انجام دادن کاری را دادن» است. معادل آنها در فارسی «اندن» و «انیدن» است: رهیدن - رهاندن - رهانیدن.

با این توضیحات مصدرهای جعلی مورد نظر که به ۳ دسته تقسیم شده‌اند؛ در زیر آورده می‌شوند:

الف: مصدرهایی که از مصدرهای فارسی گرفته شده‌اند و با حذف علامت مصدری فارسی و افزودن علامت مصدری اردو ساخته شده‌اند:

| مصدر اردو | منابع                  | مصدر فارسی | معنی در فارسی                         | توضیحات                                     |
|-----------|------------------------|------------|---------------------------------------|---|
| آزمانا    | نور - فیر - فرش - فروا | آزمودن     | آزمایش کردن - آزمون                   | —   |
| بخشانا    | فروا                   | بخشیدن     | باعث بخشش شدن - بخشانیدن              | —   |
| بخشنا     | نور - فیر - فرش - فروا | بخشیدن     | (۱) بخشیدن - عفو کردن<br>(۲) عطا کردن | —   |
| بخشوانا   | فروا - فرش             | بخشیدن     | بخشانیدن - معاف کردن                  | —   |
| تراشنا    | نور - فیر - فرش        | تراشیدن    | تراشیدن - آرایش کردن                  | —   |
| ترشنا     | نور - فیر              | تراشیدن    | تراشیده شدن                           | این مصدر در فیروزالغات، هندی نوشته شده است. |
| خریدنا    | نور - فیر - فرش - فروا | خریدن      | خریدن                                 | —   |

بررسی ساختار مصدرها در زبان اردو و ارائه مصدرهای جعلی با ریشه‌های فارسی و عربی ۲۵

|         |                           |         |   |  |
|---------|---------------------------|---------|---|--|
| درگذرنا | فروا                      | درگذشتن | بخشیدن - رها کردن - گذشت<br>کردن                          | در منابع فیر و نور<br>این مصدر به<br>صورت درگذرنا<br>آمده است.   |
| درگذرنا | فیر - نور - فروا          | درگذشتن | بخشیدن - رها کردن - گذشت<br>کردن                          | —  |
| غرانا   | فیر - نور - فروا -<br>فرش | غزیدن   | (۱) غزیدن - با عصبانیت فریاد<br>کشیدن (۲) کفران نعمت کردن | —  |
| فرمانا  | فیر - نور - فروا -<br>فرش | فرمودن  | فرمودن - گفتن   | —  |
| گرداننا | فیر - نور - فروا -<br>فرش | گرداندن | صرف کردن یک فعل   | —  |
| گذارنا  | فروا                      | گذراندن | (۱) گذراندن زندگی (۲) نماز<br>گزاردن                      | املائی این مصدر و<br>نیز مصدر بعدی در<br>منابع فیر، نور و<br>فرش به جای "ذ"<br>به صورت "ز"<br>نوشته شده است. |
| گذرنا   | فروا                      | گذشتن   | (۱) گذشتن، عبور کردن (۲) مردن                             | —  |
| گزارنا  | فیر - نور - فروا -<br>فرش | گزاردن  | (۱) گزاردن نماز (۲) ادا کردن                              | —  |

|          |                           |           |   |   |
|----------|---------------------------|-----------|---|---|
| گزراننا  | فیر - نور - فروا -<br>فرش | گزراندن   | (۱) ارائه کردن (۲) گزراندن<br>(۳) نذر کردن                  | —   |
| گزرنا    | فیر - نور - فروا -<br>فرش | گذشتن     | (۱) گذشتن (۲) مردن (۳) ضایع شدن - تباه شدن                  | —   |
| لرزانا   | فیر - نور - فروا          | لرزاندن   | (۱) لرزاندن - جنباندن<br>(۲) ترساندن                        | —   |
| لرزنا    | فیر - نور - فروا -<br>فرش | لرزیدن    | (۱) لرزیدن - جنبیدن<br>(۲) ترسیدن                           | —   |
| نگندنا   | فیر - نور - فروا -<br>فرش | نگندن     | بخیه زدن - آجیدن - کوک کردن                                 | این مصدر در<br>فیروزاللغات، هندی<br>آمده است. |
| نوازنا   | فیر - نور - فروا -<br>فرش | نواختن    | (۱) لطف کردن - عنایت کردن<br>(۲) احترام گذاشتن - نوازش کردن | —   |
| ورغلانا  | فیر - نور - فروا -<br>فرش | ورغلانیدن | از راه بدر کردن - فریفتن -<br>تحریک کردن                    | —   |
| ورغلاننا | فروا                      | ورغلانیدن | از راه بدر کردن - فریفتن -<br>تحریک کردن                    | —   |

ب: مصدرهایی که از اسامی فارسی و عربی گرفته شده‌اند. یعنی با افزودن «نا»، علامت مصدری اردو به آخر این اسامی، مصدرهای جعلی ساده اردو ساخته شده‌اند، به

ترتیب مصدر اردو، اسم منبع، معنی و توضیحات ذکر می‌شوند:

| مصدر اردو | منابع               | اسامی فارسی و عربی | معنی در فارسی                              | توضیحات  |
|-----------|---------------------|--------------------|--|--|
| بحثنا     | فیر- نور            | بحث (عربی)         | ۱) بحث کردن- مباحثه کردن<br>۲) مشاجره کردن | —  |
| بخیانا    | فیر- فرش            | بخیه (فارسی)       | بخیه زدن- بخیه کردن                        | —  |
| بدلانا    | فیر- نور            | بدل (عربی)         | ۱) تغییر دادن<br>۲) انتقال دادن            | —  |
| بدلنا     | فیر- نور- فرش       | بدل (عربی)         | ۱) تغییر دادن ۲) منتقل کردن                | —  |
| بدلوانا   | فرش                 | بدل (عربی)         | باعث تغییر شدن- توسط کسی تغییر دادن        | —  |
| برمانا    | فیر- نور- فرش- فروا | برما (فارسی)       | سوراخ کردن با مته                          | این مصدر در فیروزاللفات، هندی نوشته شده است.   |
| بغبنانا   | فیر- نور            | بغبنه (عربی)       | مست شدن (کیوتر و شتر)                      | این مصدر می‌تواند از واژه بغبنو که در فرهنگ دهخدا فارسی و به معنای آواز کیوتر است، نیز ساخته شده باشد. |

|   |  |              |                        |          |
|---|--|--------------|------------------------|----------|
| — | پیشنهاد کردن - طرح کردن  | تجویز (عربی) | فرش                    | تجویزنا  |
| — | بدست آوردن - وصول کردن   | تحصیل (عربی) | فیر - نور - فرش        | تحصیلنا  |
| — | خراطی کردن   | خراد (عربی)  | فیر - نور - فرش - فروا | خرادانا  |
| — | خرج کردن - صرف کردن  | خرج (عربی)   | فرش                    | خرچنا    |
| — | ۱) داغ کردن ۲) شلیک کردن<br>۳) غیبت کردن ۴) آتش زدن - گرم کردن | داغ (فارسی)  | فروا - فرش - نور - فیر | داغنا    |
| — | ۱) داغ شدن ۲) شلیک شدن<br>۳) روشن شدن آتش، گرم شدن ۴) لچ کردن  | داغ (فارسی)  | نور - فیر - فروا - فرش | دغنا     |
| — | ۱) داغ کردن ۲) دستور شلیک دادن ۳) دستور آتش زدن دادن           | داغ (فارسی)  | فیر                    | دغوانا   |
| — | دفن کردن   | دفن (عربی)   | فیر - نور - فروا       | دفنانا   |
| — | دستور رنگ کردن دادن  | رنگ (فارسی)  | فیر - نور - فرش        | رنگانا   |
| — | رنگ کردن - نقاشی کردن  | رنگ (فارسی)  | فیر - نور - فرش        | رنگنا    |
| — | برای رنگ کردن سپردن - دستور رنگ کردن دادن                      | رنگ (فارسی)  | فیر - نور - فرش        | رنگوانا  |
| — | ۱) شرمنده کردن - پشیمان شدن ۲) شرمنده کردن - خجالت زده کردن    | شرم (فارسی)  | فیر - نور - فرش - فروا | شرمانا   |
| — | تودماغی حرف زدن  | غنه (عربی)   | فیر - نور - فرش        | غنه‌نانا |

۲۹ بررسی ساختار مصدرها در زبان اردو و ارائه مصدرهای جعلی با ریشه‌های فارسی و عربی

|          |                          |              |  |  |
|----------|--------------------------|--------------|--|--|
| قبولنا   | فیر- نور- فر.ش           | قبول (عربی)  | باعث قبول شدن بودن-<br>قبولاندن                | —  |
| قبولنا   | فیر- نور- فر.وا-<br>فر.ش | قبول (عربی)  | (۱) قبول کردن<br>(۲) پسندیدن                   | —  |
| قبولوانا | فر.ش                     | قبول (عربی)  | قبولاندن-<br>به توسط کسی قبولاندن              | —  |
| لخلخانا  | فیر- نور                 | لخلخه (عربی) | از تشنگی یا گرسنگی بی‌تاب<br>شدن و نفس نفس زدن | لخلخه در فرهنگ<br>معین به معنی بوی<br>خوش عطر و نیز<br>ترکیبی از عطریات<br>مختلف آمده است. |
| نورانا   | فیر- نور                 | نور (عربی)   | روشن کردن                                      | این مصدر امروزه<br>متروک است و<br>قدیمی محسوب<br>می‌شود.                                   |

پ: مصدرهایی که از صفت‌های فارسی ساخته شده‌اند، و به ترتیب مصدر اردو، منابع، اصل صفت فارسی، معنی در فارسی و توضیحات آورده خواهد شد.

| مصدر اردو | منابع                  | صفت فارسی | معنی در فارسی  | توضیحات   |
|-----------|------------------------|-----------|--|---|
| تلخانا    | فیر - نور              | تلخ       | تلخ کردن   | —   |
| تنگیانا   | فیر - نور              | تنگ       | (۱) تنگ و محکم بستن<br>(۲) اسب را چهار نعل دواندن                                    | —   |
| چربانا    | فیر - نور              | چرب       | (۱) چرب کردن - روغنی کردن<br>(۲) نرم شدن   | —   |
| چربنا     | فیر - نور              | چرب       | (۱) تفت داده شدن (۲) به هوش آمدن (۳) پیروز شدن                                       | —   |
| چربیانا   | فیر - نور              | چرب       | چاق شدن - فربه شدن   | —   |
| سختانا    | فیر - نور - فروا       | سخت       | (۱) سخت کردن<br>(۲) سخت شدن - در اصطلاح شیمی سفت شدن یک ماده                         | در فیروز اللغات این مصدر به صورت لازم آمده است اما در فروا متعدی نوشته شده است. |
| گرمانا    | فیر - نور - فروا - فرش | گرم       | (۱) گرم شدن (۲) عصبانی شدن (۳) به راه افتادن - حرکت کردن (۴) مست و شهوتی شدن حیوانات | —   |
| گمانا     | فیر - نور - فر. ش      | گم        | (۱) گم کردن (۲) از خود بیخود شدن   | —   |
| مستانا    | فیر - نور - فروا       | مست       | (۱) مست شدن (۲) مست کردن، شهوتی شدن  | —   |
| نرمانا    | فیر - نور - فروا - فرش | نرم       | نرم کردن - شل کردن   | —   |



## نتیجه‌گیری

در مقاله سعی بر آن بود تا ارتباط و نزدیکی زبان اردو با زبان فارسی برای خوانندگان عزیز مشخص شود. همان‌طور که مشاهده شد، واژگان فارسی غیر عربی که به نحوی به وجود زبان فارسی در آن خطه وابسته است، در ساخت مصدر، چه ساده (بسیط) و چه ترکیبی و به ویژه در مصادر جعلی، نقش بسیار عمده‌ای دارند. اردو زبانها مطابق ذوق و سلیقه خود در واژگان مهمان تغییر و تحولاتی به وجود آورده‌اند که واژه مهمان شکل و حالتی کاملاً مطابق آن خطه گفتاری به خود گرفته است تا جایی که شناسایی آن‌ها گاهی در برخورد اول غیر ممکن و مشکل به نظر می‌رسد.

## منابع

- الحاج فیروزالدین، فیروزاللغات جامع اردو، مؤسسه مطبوعاتی فیروز سنز لاهور، پاکستان، بی‌تا.
- الحاج فیروزالدین، فیروزاللغات اردو جدید، چاپ جدید مؤسسه مطبوعاتی فیروز سنز لاهور، پاکستان، بی‌تا.
- چوهدری، شاهد، فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان اردو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۵.
- دهخدا، علی اکبر، «لغت نامه دهخدا»، سازمان لغت‌نامه دهخدا، بی‌تا.
- نقوی، سید با حیدر شهریار، «فرهنگ اردو - فارسی»، مؤسسه تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد: ۱۹۹۳.
- نیر، نورالحسن، «نوراللغات» ج ۴ - ۱ سنگ میل پبلی کیشنز، لاهور: ۱۹۸۹.